



فاطمه قاسمی

شباهتهای سرکوب مردم سوریه و ایران

سرکوب مردم سوریه بدست نیروهای منقول و غیر منقول آقای بشار اسد هر کس را به یاد سرکوب مردم ایران بعد از انتخابات خرداد ۸۸ می اندازد. شایعه است که سپاه قدس و نیروی انتظامی، ببخشید انتظامی، نه خیر انتظامی آقا، منظورم همان ولی مطلقه فقیه و نایب بر حق امام زمان و جانشین خدا بر روی کره زمین و سایر کرات دیگر و فراتر از آن کهکشانی راه شیری است. البته ما که زیاد به شایعات اهمیتی نمی دهیم، چرا که باید بررسی کرد.

در ویدیویی که چند روز پیش در فیس بوک دیدم به یک جوان سوریه ای تجاوز میکردند و از او میخواستند حرفهایی را که میزنند تکرار کند، البته در این ویدیوی تجاوز از برادران سپاه و نیروی انتظامی خبری نبوده! دروغ چرا همه عربی صحبت میکردند، حالا یا برادران در سپاه و نیروی انتظامی بسیار علاقمند به زبان عربی شدند و به عشق ارشاد مردم منحرف و اغتشاشگر سوریه بصورت ام پی تری زبان عربی یاد گرفتند، یا از دور برادران آموزش دیده سوریه ای زیر نظر خودشان را کنترل میکردند و یا واقعاً شایعه بوده، آخر این صحنه ها از ویدیو ماریخودی به یاد کهریزک انداخت همان کهریزکی که بعد از شکنجه و تجاوز و جنایت به دختران و پسران ادامه در صفحه ۹

گفتگو با عبدالله اسدی در مورد بازداشت و اخراج پی در پی پناهندگان ایرانی از سوئد



عبدالله اسدی
asadiabe@yahoo.se

مورد بارها با رژیم ایران تماس گرفته اند تا آنها را قانع کنند که پناهجویان اخراجی را تحویل بگیرند. اداره مهاجرت می گوید هنوز که هنوز است بر سر این موضوع با ایران به توافقی دست نیافته و کماکان برای اخراج پناهجویان ایرانی که فاقد گذرنامه هستند با مشکلات زیادی مواجه است و همچنان سعی بر این دارد که پناهجویان بازداشتی و کسانی که به درخواست پناهندگی آنها پاسخ رد داده می شود را قانع کند که به سفارت ایران رفته و برای بازگشت به ایران گذرنامه تهیه نمایند.

همبستگی: به نظر شما چرا جمهوری اسلامی از پذیرش پناهجویان خودداری می کند؟ هدفش از این سیاست چه ادامه در صفحه ۶

همبستگی: مدتها بود به ندرت شنیده می شد که پناهجویان ایرانی در معرض خطر اخراج از سوئد قرار بگیرند ولی در یک سال گذشته به نظر می رسد که آن شرایط اساساً عوض شده باشد. نظر شما در این رابطه چیست؟

عبدالله اسدی: بلی سؤال شما کاملاً درست است تغییر این شرایط برای فدراسیون ما، کاملاً قابل پیش بینی بود و بارها به این موضوع پرداخته بودیم. دولتهای اروپایی بویژه دولت سوئد مدام در تلاش بوده اند تا موانع مرزی که اساساً از طرف جمهوری اسلامی در سر راه پناهجویان اخراجی به ایران ایجاد شده بود را برطرف کنند. اداره مهاجرت و مقامات سوئدی در این



خبر خوشحال کننده، محمد توسلی از بازداشتگاه اداره مهاجرت آزاد شد

همان طور که در اطلاعیه های قبلی خبر داده بودیم محمد توسلی که در معرض دپیورت به ایران قرار گرفته بود، در پی تلاش بی وقفه فدراسیون برای جلوگیری از اخراج وی به ایران روز جمعه ۲۹ جولای از بازداشتگاه اداره مهاجرت آزاد شده.

در طول مدتی که محمد در معرض خطر دپیورت قرار گرفته بود فدراسیون پرونده محمد را در دست گرفت، در اولین فرصت برای وی وکیل گرفت، تظاهرات سازمان داد و کلیه دلایل اداره مهاجرت مبنی بر رد درخواست پناهندگی محمد را در نامه ها و اطلاعیه های پی در پی به نقد کشید و مانع دپیورت وی به ایران گردید.

فدراسیون این موفقیت را به محمد توسلی و خواهرش و فعالین فدراسیون تبریک می گوید و از همه کسانی که در طول این مدت نگران سرنوشت محمد توسلی بودند و به اشکال مختلف برای متوقف کردن اخراج وی به ایران در کنار فدراسیون بودند تشکر و قدردانی می کند.

همبستگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی - سوئد

در مورد جنایت فاشیستی در نروژ



حسن مالحی

محل این اردو به "شکار" جوانان پرداخت و با قساوت تمام ۶۸ جوان را با شلیک گلوله از پای در آورد. او ساعاتی پیش از آن با منفجر کردن یک بمب بسیاری قوی، مرکز اسلو (پایتخت نروژ) را میل به منطقه جنگی ساخته و جان ۸ انسان دیگر را قربانی گرفت و شماری را مجروح ساخت. این اقدام جنایتکارانه تروریستی که بعد از جنگ جهانی دوم بزرگترین فاجعه انسانی در کشور نروژ به شمار می رود مجموعاً ۷۶ نفر کشته و نزدیک به ۱۰۰ نفر زخمی بر جای گذاشته است.

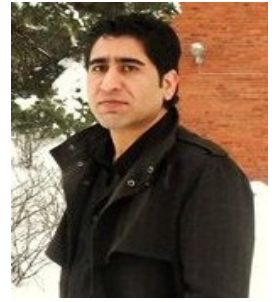
بسیاری از مردم از خود می پرسند که برای جلوگیری از بروز چنین جنایاتی چه باید کرد و چگونه می توان جامعه را از خطر فاشیسم و جنایات آن مصون داشت؟ قبل از هر چیز باید تاکید کنیم که جنایت فاشیستی نروژ اتفاقی

"روز ۲۲ ژوئیه در اسلو پایتخت سوئد عملیات تروریستی صورت گرفت که باعث کشته شدن تعدادی انسان بیگناه شد. جوانان و نوجوانانی که در اردویی در یک جزیره کوچک شرکت کرده بودند. حسن صالحی در این رابطه مطلبی نوشته است که همبستگی آن را تقدیم خوانندگانش مینماید." (همبستگی)

جنایت راسیستی ۲۲ ژوئیه با ابراز انزجار بشریت متممن از این اقدام وحشیانه تروریستی و ابراز همدردی با خانواده ها و بستگان قربانیان این حادثه ناگوار روبرو شده است. قربانیان این فاجعه انسانی از جمله دهها جوان و نوجوان هستند که در اردوی تابستانی سازمان جوانان حزب کارگر نروژ (حزب حاکم) در جزیره اوتویا شرکت کرده بودند. آندرس برینگ برویک که متهم به ارتکاب این جنایت است در

ادامه در صفحه ۲

تنها با مبارزه متشکل میتوان از حق پناهندگی برخوردار شد



نامه سرگشاده به اداره مهاجرت اداره مهاجرت سوئد می خواهد پیمان نجفی را به جمهوری اسلامی تحویل دهد

اتفاقی که برایش بیفتد به پای اداره مهاجرت سوئد نوشته خواهد شد. یکی از مطالب نوشته شده پیمان نجفی تماما به ترویرسم جمهوری اسلامی اختصاص دارد در این رابطه سوالی که فدراسیون از اداره مهاجرت دارد این است که اگر در صورت بازگرداندن وی به ایران پلیس امنیتی آن کشور پیمان را به زندان برد و همین مطلب

را روی میز محاکمه وی به عنوان متهم گذاشت اداره مهاجرت چه جوابی می دهد؟ پیمان در نوشته های خود که در پاراگراف قبلی به آن اشاره شد چندین نمونه تاریخی از ترویرهای که جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران انجام داده است اشاره کرده است. به همین دلیل وی در موقعیت **Sur Place** قرار دارد و باید از حمایت و حفاظت بین المللی برخوردار گردد، نه اینکه وی را دو دستی تقدیم رژیم ترور و سرکوب در ایران کنید. با توجه به توضیح نکات فوق فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی خواهان این است که اداره مهاجرت در اسرع وقت حکم اخراج وی را متوقف کند و او را از بازداشت آزاد کند و در اولین فرصت بر مبنای شرایط جدیدی که برای وی بوجود آمده است پرونده اش مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

عبدالله اسدی دبیر

همسنگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

ما با اینکه اعتقادی به قرآن و سلام نداریم و نمی خواهیم همه رسم و رسومات اسلامی را بطور تحمیلی بپذیریم ولی با این حال همه چیز برای ما به عنوان اقلیت مذهبی جنبه اجباری دارد و دلیل پناهنده بودن من هم همین است. پیمان نجفی در چندین مطلب که در سایتهای کردی و فارسی زبان به چشم می خورد نوشته است جمهوری اسلامی اجازه هرنوع فعالیت را از اقلیت های مذهبی سلب کرده است و در مورد این اقلیتها بسیار فاشیستی و نژاد پرستانه برخورد می کند. پیمان نجفی در ایران اجازه نوشتن و حرف زدن نداشته است ولی اداره مهاجرت نباید فعالیت های سیاسی خارج از کشور پیمان را نادیده بگیرد و این اداره باید از محتوی نوشته های علنی پیمان بر علیه جمهوری اسلامی بدلیل برخورد نژاد پرستانه اش به اقلیت های مذهبی بویژه مذهب یارسان یا (الحق) باخبر شود و بعدا تصمیم بگیرد. اگرچه در صورت بازگرداندن وی به ایران هر

می شود و به ترکیه می رود اما با این حال اداره مهاجرت دلایل وی را نپذیرفته است، در حالی که بند بند مفاد کنواسیون ژنو در مورد پناهندگان بر اساس ترس افراد از مورد ظلم واقع شدن تهیه و تنظیم شده است. ولی بنظر میرسد معیارهای اداره مهاجرت سوئد برای پذیرش فرد به عنوان پناهنده از جمله پرونده پیمان فاصله بسیار زیادی دارد. سال گذشته دستگاه قضائی جمهوری اسلامی فرزند کمانگر، فرهاد و کیلی و شیرین علم هولی را به جوخه اعدام سپرد، در این مورد فدراسیون هیچ شکی ندارد اگر آنها هم قبل از بازداشت موفق به ترک ایران می شدند و از اداره مهاجرت سوئد درخواست پناهندگی می کردند عینا همین جواب را از اداره مهاجرت می گرفتند که پیمان نجفی گرفته است. پیمان نجفی خودش می گوید: من جزو اقلیت های مذهبی هستم مسلمان نیستم به همین دلیل هر روز به بهانه ای بازجوی و تفتیش عقاید می شدم،

دانشجویی شرکت داشته است. پیمان در همین رابطه به مدت یک هفته زندانی می شود و با قید ضمانت آزاد می شود. پیمان می گوید رفت و آمد مدام تحت کنترل پلیس امنیتی ایران بود بطوری که حتی بدلیل نرفتن به نماز جمعه مورد بازجویی قرار می گرفت. با این حال اداره مهاجرت دلایل پناهندگی وی را نپذیرفته است. اینکه از سوی پلیس امنیتی تحت کنترل بوده است دلایل کافی برای درخواست پناهندگی خود به اداره مهاجرت ارائه داده است. وی می گوید: بدنبال این همه برخورد نژاد پرستانه جمهوری اسلامی به من، تنها برای سه روز به دیدن خواهرم در کرج رفته بودم که پلیس به خانه ما رفته بود و خواهرم و شوهر خواهرم را دستگیر و با خود برده بودند و به آنها گفته بودند باید به ما بگویید پیمان کجا رفته است؟ پیمان نجفی سال ۲۰۰۶ بدلیل ترس از بازداشت و مجازات سنگین از ایران خارج

پیمان در تاریخ ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹ به کشور سوئد آمده و در پنجم ماه مه همان سال از اداره مهاجرت این کشور تقاضای پناهندگی سیاسی کرد. پیمان نجفی برای رفتن به دانشگاه بدلیل غیر مسلمان بودن و دارای مذهب یارسان (الحق) از سوی حراست دانشگاه مورد تفتیش عقاید قرار می گیرد و مانع ورود وی به دانشگاه می شوند.

پیمان می گوید: من حتی برای ورود به دانشگاه مجبور شدم به حراست دانشگاه دروغ بگویم و مذهب خود را مسلمان اعلام کنم و چون آنها می دانستند که من مسلمان نیستم و به آنها دروغ گفته ام ولیکن من نبودم و نه تنها اجازه ورود به دانشگاه به من ندادند بلکه مدتها من را تحت فشار و اذیت و آزار نژاد پرستانه قرار دادند.

پیمان نجفی در سال ۲۰۰۴ به انجمن دانشجویان سرپل زهاب پیوسته و در جلسات و بحث و تبادل نظر در مورد وضعیت سیاسی ایران در این انجمن

ادامه در مورد جنایت فاشیستی ... از صفحه ۱

خاتنین آتی به نروژ و اروپا که افکار و فرهنگ مارکسیستی دارند" بوده است. یکی دیگر از وجوه فعالیت این نازیست، نفرت پراکنی علیه مردم منتسب به اسلام بوده است. این همان الگوی ایدئولوژیک شناخته شده نازیستهای آلمان است که از یک طرف کمونیستها و چپها و از طرف دیگر یهودیان را کشتار می کردند. از نظر سیاسی زمینه وقوع چنین جنایاتی را باید در قدرتگیری احزاب خارجی ستیز و راسیستی بر متن بحران و ناامنی اقتصادی و شغلی در اروپا جستجو کرد.

با مقبولیت یافتن احزاب راسیستی در نزد بخشی از جامعه، آنها توانستند به پارلمانها راه یابند و از تریبون مجالس به اشاعه نفرت علیه خارجیان و غیراروپایی ها بپردازند. به این ترتیب تفرقه افکنی نژادی و تحریکات راسیستی به ابزاری برای احزاب راست بورژوازی تبدیل شد تا از

در آسمان صاف نیست و حتی در کشورهای غربی موردی منحصر به فرد نیست. به یاد یاوریم که در سال ۱۹۹۵ با بمب گذاری جریانات راست افراطی در اوکلاهما سیتی (آمریکا) ۱۶۷ نفر بیرحمانه کشتار شدند.

هدف از چنین جنایاتی که دولت خودی و شهروندان بی دفاع را مورد حمله قرار می دهد، مرعوب کردن جامعه برای پذیرش نظمی تماما ضد انسانی و مبتنی بر ارزشهای فاشیستی و نژادپرستانه است. یکی از دلایل اینکه قربانیان این جنایت ترویرستی از میان جوانان ضد راسیست با تمایلات و افکار چپ انتخاب شدند، به گفته آندرس برویک، "در نطفه خفه کردن

اش محور قرار می دهد. تعریف و تعیین چنین ارزشهایی مرز کشوری یا مهبین نمی شناسد و از این رو نسبی نیست بلکه تنها می تواند جهانشمول باشد. تاکنون حکومت های اروپایی برای مقابله با ترویرسم به جای تعرض به پایه های سیاسی آن تفکراتی که نهایتا منجر به خشونت راسیستی می شود، از فرصت استفاده کرده و حقوق مدنی شهروندان را تحت عنوان "قوانین ضد ترویرسم" محدود کرده اند! نازیسیم و نژاد پرستی باید از لحاظ سیاسی عرصه را هر چه بیشتر بر خود تنگ ببیند تا نتواند مولد آدمهایی نظیر آندرس برینگ برویک باشد.

جامعه ای که در آن به انسانها بر اساس ارزشهای برابر و یکسان برخورد می شود و تبعیض و نابرابری جایی ندارد، بطور قطع زمینه ساز چنین جنایاتی نیز نمی تواند باشد.

اروپایی است. شرط اول جلوگیری از بروز جنایاتی نظیر آنچه در نروژ روی داد این است که به جنگ افکار و باورهای رفت که با ملاک قرار دادن هویت های کاذب ملی و قومی و مذهبی، خاک بر هویت انسانی آدمها می باشند و کارکردهای فاجعه بار چنین باورهایی را به همگان گوشزد نمود.

با محور قرار دادن هویت جهانشمول انسان باید به جنگ عقایدی رفت که میان انسانها تفرقه می اندازند و جداسازی را بجای همبستگی میان انسانها موعظه می کنند. در مقابل انتقاد راسیستها به جوامع مالتی کالچرالیسم و دفاع آنها از "فرهنگ ملی و اروپایی" باید از موازین پیشروی دفاع کرد که بشریت مترقی تاکنون در دنیا بدان دست یافته است.

باید از ارزشهایی که دفاع بر خاست که انسان را فارغ از نژاد، جنسیت، قومیت و مذهب

مسئولیت خود در قبال گسترش ناسامانهای اقتصادی و اجتماعی شانه خالی کنند و تقصیر را به گردن "بیگانگان" بیاندازند. موضوعی که بازتاب آنرا در تصویب قوانین علیه خارجیان و یا تصویب و اجرای سیاستهای بسیار سختگیرانه پناهنده پذیری می توان دید. در چنین فضایی که با غیرقابل نفوذتر کردن اروپا و تقویت ایده های اروپا محوری توأم بوده است بسیاری از مردم آسیا و اروپا در رویای یافتن زندگی بهتر یا در دایها و کانتن کامیونها جان باخته اند و یا شرایط بمراتب سختتری را تجربه کرده اند.

تمام افکار "ملی گرایانه افراطی" و یا "بنیادگرایانه مسیحی" که در مانیفست ۱۵۰۰ صفحه ای آندرس برینگ برویک بیان شده به درجات زیادی بخشی از پلأفم احزاب و جریانات راسیستی در اپوزیسیون و یا در قدرت در کشورهای



مهناز مصیری

پناهجوی معلول در گوتنبرگ سوئد

در سرزمین من

هیچ کوچی ای

به نام هیچ زنی نیست

و هیچ خیابانی...

بن بست ها اما

فقط زنها را می شناسد انگار...

در سرزمین من

سهم زنها از رودخانه ها

تنها پل هایی است

که پشت سر آدمها خراب شده اند...

اینجا

نام هیچ بیمارستانی

مریم نیست

تخت های زایشگاهها اما

پراز مریم های درد کشیده ای است

من میان زن هایی بزرگ شده ام که

شوهر برایشان حکم برائت از گناه را

دارد!!!!

نمی دانم چرا شعار از

لیاقتم صدای منجابتم و ... می دهی

تویی که می دانی اگر بدانی بکارتم به

تاراج رفته، انگ هرزه بودن می زنی و

می روی

اما بگرد، پیدا خواهی کرد

این روزها صدای منجابتتو منجابتی که

تو می خواهی زیاد میدوزند!!!!

امروز پول تن فروشیم را به زن همسایه

هدیه کردم، تا آبرو کند...

برای نامزدی دخترش!

و در خود گریستم...

برای معصومیت دختری که بی خبر

دلش را به دست مردی سپرده که دیشب

،

تن سردم را هوسبازانه به تاراج برد...

و بیشرمانه میخندید از این پیروزی

!!!!!!

روی حرفم، دردم با شمامت

اگر زنی را نمی خواهید دیگر



سهم زن در سرزمین من

یا قتم این است که آزادی و آبادی و کسب حقوق اجتماعی تنها با همراه شدن با دیگران برای درمان دردهای مشترک تضمین و تضمین خواهد شد.

در ایران که بودم به دلیل اینکه در شهرستان بزرگ شده بودم، با دردهای



زحمتکشان و مشکلات مردم از نزدیک آشنا بودم و همیشه از اجحافی که در حقشان روا میشد رنج میبردیم و تازه بعدها فهمیدیم که اینان از سر رنج و درد ما در ناز و نعمت زندگی می کنند. شرایط بد زندگی در ایران من را بجای رساند که دیگر نمیخواهم مرثیه خوانی کنم و این شد که حرکت را پیشه کردم و خیلی زود به صفوف مبارزه علیه جمهوری اسلامی، جمهوری جهل و جنایت در ایران پیوستم.

۱۴سال از عمر من میگذرد در دیار من زن بودن خود گناه کبیره است و این گناه در مورد بنده مضاعف است چون برای تردد میبایست روی صندلی چرخدار بنشینم. من همزمان میبایست برای دو مسئولیت و دست یابی به حقوق انسانی خودم و هموعانم مبارزه میکردم. معلولین در ایران بویژه در فرهنگ و رفتار جمهوری اسلامی آدم به حساب نمی آیند و از سوی جمهوری اسلامی به آنها کوچک ترین توجهی نمی شود و در هیچ جایی بحساب نمی آیند. برای کسانی مثل من در ایران هیچ سازمان و نهاد خدماتی و رفاهی وجود ندارد به وضعمان رسیدگی کند.

موردی که انگیزه مبارزاتی من را افزایش میداد این بود که یک معلول "زن" بودم. هرچند بیشتر در مبارزه خود عمیقتر میشدم خواسته ها و مطالباتی که مطرح می کردم جنبه های عمومی تری به خود می گرفت.

هرچند که دوران مدرسه و تحصیل را با موفقیت طی کرده بودم ولی ۲۲ سال متقاضی کار بودم و دائماً فرم درخواست کار به موسسات مختلف ارسال میکردم بازهم برای من بی نتیجه بود. چرا که پاهای ناقص من مانع میشدند که چشمان در جهل صاحبان ابزار کار توانایی ها و استعدادهای دیگر من را نبینند و از تبعید شدم و به سوئد آمدم.

در مورد کشور سوئد خوش باورانه فکر میکردم فکرمی کردم من در سوئد از حق و حقوق انسانی بیشتری برخوردار خواهم بود. نمی خواهم کشور سوئد را با ایران تحت حاکمیت جمهوری مقایسه کنم فاصله تفاوتهای بسیار زیادی بین این دو تا وجود دارد. ولی انظارم این بود که در حق به تقاضای پناهندگی ایرانیان بویژه کسانی مثل من تا حدودی انسانی تر برخورد کنند، ولی متأسفانه این طور به نظر نمی رسد. فکر می کردم می توانم هر چه زودتر اقامت سوئد را بگیرم و در امنیت و آسایش در این کشور که تبلیغاتش را زیاد شنیده بودم، مبتکر ایجاد یک تشکل باشم که بتوانیم با کمک همدیگر همراه کردن افکار عمومی به نفع یاران معلولم در ایران کاری انجام بدهیم تا صدای بی حقوقی هزاران معلول را بگوش کر مسئولان گوشزد کنیم و با صدای بلند به دنیا اعلام کنیم که بخش اعظم معلولین در ایران، حاصل جنگ ۸ ساله جمهوری اسلامی با عراق است جمهوری اسلامی به همین بهانه هزاران زندانی سیاسی را اعدام کرد.

بهرحال با گذر زمان صبر و تحمل و انتظار طولانی، دریافتم که سرمایه داری هر کجا که باشد دارای منافع مشترکی هستند ولی هر جا به شکلی. بنابراین هر کجا که باشیم برای دفاع از حقوق انسانیمان، در دنیایی که خود فروشی زنان در کنار خیابانها گناه محسوب میشود! ولی فروش کلیه بخشی از اعضای بدن توسط هزاران مادر جوان قانونی است. این هم اسمش زندگی است؟

کند و اساساً فکری برای ما معلولین نمی کنند.

این قانونمندی بیخود و غیر انسانی به سوتو آمده بودم. تازه متوجه شدم که در این سرزمین هیچکس بیشتر از خودم بفکر من نخواهد بود. وقتی نشسته بر روی یک صندلی روان در تظاهرات و تجمعات شرکت میکردم از یک سو انگیزه ای میشدم برای دیگر همزمانم که مشکل جسمی مرا نداشتند و از طرف دیگر هم بیشتر دیده میشدم و شرایط بلحاظ امنیتی بر مراتب برام سختتر و خطرناکتر میشد. چندین بار گرفتار دست مزدوران زور و جهل جمهوری ضد بشر اسلامی قرار گرفتم و تهدید به بازداشت و زندان و شکنجه شدم. آنها فقط یاد گرفته اند که اهداف و مقاصد شوم شان را با تهدید و زندان و شکنجه و اعدام به پیش ببرند و هرگز نباید به این جانباختن توهم داشته باشیم. اینها کسانی نیستند که به انسان و حقوق انسانی بی اندیشند. دستگاههای اداری و خدماتی در جمهوری اسلامی پراز فساد و رشوه خواری است بطوری که ذره ای در خدمت مردم کار نمی کنند و اساساً فکری برای ما معلولین نمی کنند. هر روز که می گذشت موقعیت سیاسی

محمود راکی ۱۳ سال زندگی بدون اقامت خود را جشن گرفت



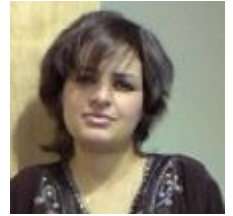
محمود راکی متقاضی پناهندگی در سوئد بجای برگزاری جشن اجازه اقامت، ۱۳ سال زندگی بدون اقامت خود را در میان جمعی از دوستانش برگزار کرد.

محمود می گوید: سیزده سال زندگی بدون اقامت یعنی سیزده سال ترس و اضطراب از بازداشت و دیپورت به جهنم جمهوری اسلامی در ایران. سیزده سال زندگی بدون اقامت یعنی سالی چند بار عوض کردن محل سکونت، یعنی بیکاری و زندگی بدون پول و بدون تحصیل، یعنی سیزده سال زندگی غیرعادی، یعنی زندگی بردوار در مهد تمدن اروپا، جایی که در آن دم از رعایت حقوق بشر زده می شود، انگار که من انسان نیستم و نباید حقوق بشرم رعایت شود.

در طول سیزده سال گذشته تا زمان نوشتن این اطلاعیه، محمود راکی برای رفع مشکلات خود از جمله مراجعه به پزشک، پیدا کردن مسکن و فرار از تنهایی، بارها و بارها به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی به طور مشخص در گوتنبرگ مراجعه کرده است.

علاوه بر آن محمود در اکثر فعالیتهای سیاسی و اجتماعی چه در دفاع از حق پناهندگی و چه برعلیه جمهوری اسلامی در ایران در صفوف فدراسیون و نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی شرکت فعال و چشمگیری داشته است. لازم به توضیح است که محمود بر اثر عدم دسترسی به موقع به پزشک و ترس از دستگیری و اخراج به ایران بارها دچار بیماریهای روحی،

همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی _ سوئد



سحر نیازی

ممنوع!

اساسی به طور ضمنی به این مسئله اشاره می کند که نقش "مادری" مهمترین وظیفه "زن مسلمان" است و بنابراین باید در خانه بماند. رهبران مذهبی ادعا می کنند که نقش "مادری" برای زن فقط یک عملکرد معمولی نیست بلکه "وظیفه مقدس" آنان است. بنابراین یکی از سازمانهای دولتی زنان به نام "جمعیت زنان جمهوری اسلامی": "همانطور که امام بارها تاکید کرده اند، مردان خوب در دامن زنان خوب پرورش می یابند. اگر ما از این مثال پیروی کنیم، جایگاه حقیقی خود را در زندگی خواهیم یافت و خواهیم دانست که مادری وظیفه مقدس زنان است" (افشار ۱۹۹۹).

اما زنان ایرانی که بیش از یک قرن برای حقوق برابر مبارزه کرده اند چنین عقیده ای ندارند و فعالیت ها و مبارزات آنان در سه دهه خفقان گواه این مدعاست.

شایان توجه است که تعریف فعالیت سیاسی در ایران چنان گسترده و وسیع است که تقریباً هر نوع اعتراض اجتماعی را در برمی گیرد مثلاً فعالیت در عرصه زنان و کودکان که در غرب فعالیتی بشردوستانه و اجتماعی محسوب می شود، در ایران فعالیتی سیاسی به شمار می آید. حتی وکلانیز حق دفاع از کودکان و زنان و اعتراض به نقض آشکار حقوق بشر در ایران را ندارند. مثلاً خانم نسرين ستوده، وکیل مدافع حقوق کودکان و حقوق بشر به جرم اعتراض به اعدام کودکان و دفاع از زنان و زندانیان عقیدتی در زندان به سر می برد. نسرين ستوده، وکیل ۴۵ ساله ایرانی به خاطر مصاحبه با رسانه های خارجی زندانی و از سوی دادگاه انقلاب به ۱۱ سال زندان، ۲۰ سال محرومیت از وکالت و ۲۰ سال ممنوعیت از خروج از ایران محکوم شد.

حوزه روزنامه نگاری و گزارشگری نیز یکی دیگر از عرصه های حساس است که نگاه موشکافانه صاحبان قدرت را به خود جلب می کند. سانسور شدید

مطبوعات و رسانه ها به خبرنگاران اجازه نشر شفاف واقعیات و حقایق را نمی دهد. چنانچه خبرنگاران اقدام به تهیه و نشر اخبار واقعی و نوشتن گزارش های مبنی بر واقعیات جاری در کشور نمایند، روزنامه مزبور توقیف و صاحب امتیاز و خبرنگار آن روزنامه دستگیر خواهند شد. بنابه گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز، ایران پس از چین یکی از بزرگ ترین زندان ها برای روزنامه نگاران است. در بیانیه اعضای سازمان «تبادل آزادی بیان» آمده است: "ایران به دلیل رفتار فاجعه بار خود نسبت به زنان و به ویژه زنان روزنامه نگار شهرت پیدا کرده است." در این بیانیه آمده است:



"بسیاری از زنان در جمهوری اسلامی زندانی شده اند که نام بردن از همه آنها در این گزارش امکان پذیر نیست." شیوا نظراًهاری، روزنامه نگار و عضو کمپین یک میلیون امضا، هنگامه شهیدی، روزنامه نگار و ژیلابنی یعقوب، سردبیر کانون زنان ایرانی، از جمله زنان روزنامه نگار اصلاح طلبی هستند که در پی رویادهای اعتراضی به نتایج انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری ایران زندانی شدند. آزادی برخی از این زندانیان زن منوط به ارائه وثیقه های چندین میلیون تومانی بوده است که انجام آن برای خانواده های این زندانیان بسیار دشوار و گاه ناممکن است.

فعالیت های اجتماعی: زنان و اشتغال در جامعه ای که زن را جنس دوم و نصف یک مرد می بیند طبیعی است که کانال های کار و فعالیت را بر زنان می بندد. مشاغل و حرفه های زیادی در ایران مخصوص مردان است و زنان هرچند در این زمینه مهارت کافی را دارا یا مستعد یادگیری باشند امکان اشتغال در آن حرفه ها را ندارند. حتی بعضی رشته های دانشگاهی نیز خاص

مردان است و دانشجوی زن نمی پذیرند. مقامات دولتی این تبعیض جنسیتی در عرصه کار را نوعی امتیاز برای زنان تلقی و تعبیر می کنند. به گفته زهره طیب زاده نوری رئیس مرکز مشارکت زنان ریاست جمهوری: "تبعیض جنسیتی در مشاغل خاص زنان باید اعمال شود. فعالیت هایی وجود دارد که برای زنان سخت و زیان آور است و با خلقت زن منافات دارد مانند کار در سیستم های نظامی و ارتش، معادن، کار در زیر دریاها مانند جوش دادن دکلهای برق فشار قوی، کار در کارخانه مواد شیمیایی، کار در کشتی و دریا، مسافرت های طولانی و حمل و نقل بین جاده ای که زنان با کمال میل این فرصت های شغلی را در اختیار آقایان قرار می دهند و با توجه به خلقت انسان کار زنان در این گروه مشاغل مکروه است." اما ایشان اشاره نمی کنند آیا از زنان ایرانی در این زمینه نظرخواهی شده است و آیا این زنان ایرانی هستند که بعضی فرصت های شغلی را با کمال میل در اختیار آقایان قرار می دهند یا قانون گزاران دولتی این تبعیض ها تعیین کرده اند؟

لزوم رعایت حقوق فردی و عادلانه زن و مرد اقتضا می کند زن بتواند همچون مرد و پایه پای او مشاغل مناسب را برگزیند. اما در قوانین اسلامی، اشتغال زن منوط به اجازه همسر است. یکی از موانع حقوقی اشتغال زنان، منافات اشتغال زن با مصالح خانواده است. در این صورت مرد می تواند زن را از اشتغال منع کند. منظور از منافی با مصالح خانواده اموری است که به نوعی سبب سستی بنیان خانواده یا اخلاق در نگهداری و تربیت فرزندان و یا برهم خوردن نظم اقتصادی خانواده شود. برای تشخیص این امور قاعده ثابتی وجود ندارد، زیرا اخلاق عمومی و وضع خاص هر منطقه و خانواده در تعیین مصلحت آن خانواده موثر است بنابراین در هر مورد خاص باید با مراجعه به اخلاق و عادات و رسوم آن جامعه و وضوح خاص آن خانواده تشخیص داد که آیا شغل زن با مصالح خانواده منافات دارد یا خیر.^۲

در قانون هیچ نوع توضیح مشروعی

مبنی براینکه زن چگونه می تواند ثابت کند که اشتغال وی با مصالح خانواده منافات ندارد ارائه نمی شود و قانون گزار تشخیص این مسئله را به عهده مرد و قاضی دادگاه خانواده می گذارد.

زنان و قانون حجاب اجباری

از دیدگاه اسلام، زن منبع وسوسه تلقی می شود، زنان نباید دیده شوند تا خطر آنان برای جامعه مسلمان کاهش یابد. اگر این منبع وسوسه مهار و کنترل نشود، سبب بروز آشوب اجتماعی خواهد شد و زندگی مدنی و مذهبی مردان را تهدید خواهد کرد. بنابراین زنان باید از قانون پوشش اسلامی پیروی کنند و درغیراین صورت مجازات هایی برای آنان در نظر می شود. بنابر تبصره اضافه شده بر ماده ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی "زنانی که بدون پوشش اسلامی در معابر عمومی ظاهر شوند به ۱۰ روز تا ۲ ماه زندان محکوم خواهند شد." در حقیقت، حجاب اجباری به معنای یکسان سازی زنان و تهی کردن آنان از تفاوت های فردی است. قوانین اسلامی حق انتخاب را در اکثر زمینه ها از زنان سلب کرده و تصمیم گیری در جزئی ترین مسائل مربوط به زنان را به عهده مردان می گذارد.

از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، حقوق شخصی، سیاسی، فرهنگی، قانونی، و اجتماعی زنان در ایران به شدت کاهش یافته است. قوانین اسلامی تعدد زوجات را قانونی کرده، سن بلوغ را برای دختران به هفت سال کاهش داده، سهم ارث را برای زنان از شوهران به یک هشتم تنزل داده، حق طلاق و حق سرپرستی کودکان را از زن سلب نموده و زنان را مجبور به پوشیدن حجاب اسلامی کرده است. با این حال، زنان بسیاری تلاش می کنند به شکل های گوناگون، قانون پوشش اسلامی را زیر پا گذارند تا نشان دهند که با این قوانین موافق نیستند. صرف ممنوع بودن بسیاری از اعمال و رفتارها سبب می شود که زنان بیش از پیش به انجام آنها مبادرت ورزند و با زیر پا گذاشتن این قوانین، احساس آزادی و داشتن حق انتخاب را تجربه کنند.

ادامه گفتگو با عبدالله اسدی ... از صفحه ۱

می تواند باشد چون گفته می شود جمهوری اسلامی حتی عدم پذیرش پناهنجویان اخراجی را در مرزهای ایران به قانون تبدیل کرده است؟

عبدالله اسدی: من نمی دانم آیا این موضوع در ایران به قانون تبدیل شده است یا نه ولی اساس این مقررات در زمان دولت احمدی نژاد به اجرا گذاشته شد. ولی این مسئله خیلی طبیعی است جمهوری اسلامی می خواهد رفت و آمد اتباع ایرانی به خارج از مرزهای این کشور با دارا بودن مدارک سفر صورت بگیرد. تصویب قانونی که شما به آن اشاره می کنید ممکن است با همین فرمولبندی صورت گرفته باشد.

مقررات مرزی در همه جوامع جهان با داشتن گذرنامه صورت می گیرد. جمهوری اسلامی هم در مورد کنترل و مقررات مرزی همین را گفته است و پناهنجویان اخراجی را هم وارد این مقررات کرده است. بهرحال این یک قرارداد مرزی است و جمهوری اسلامی هم می خواهد روی رفت و آمدهای اتباع ایران کنترل داشته باشد.

ولی باید به این نکته هم توجه داشته باشیم که جمهوری اسلامی در چند سال گذشته بدلیل اجتناب از پذیرش پناهنجویان اخراجی فاقد گذرنامه از سوی شورای از کشورهای اتحادیه اروپا از جمله سوئد تحت فشار بوده است. تعقیب و پیگرد پناهنجویان ایرانی در دوره اخیر نشان توافقاتی است که ممکن است میان دولت سوئد و جمهوری اسلامی برسر این موضوع انجام گرفته باشد. گفته می شود رژیم ایران در مرزهای خود بویژه مرزهای هوایی باجه های تردد ایجاد کرده است در این باجه ها برای اتباع ایرانی که مدارک سفر به همراه ندارند برگه تردد صادر می شود و آنها را از در دیگری

وارد می کنند. به همین دلیل است پلیس مرزی سوئد اکنون با اطمینان بیشتری پناهنجویان بازداشتی را به طرف ایران حرکت می دهد.

همبستگی: پلیس از چه روشی برای شناسایی و بازداشت پناهنجویان پرونده بسته استفاده می کند و اساسا این بازداشت ها شامل کدام دسته از پناهنجویان می شود؟

عبدالله اسدی: بازداشت و اخراج شامل پناهنجویانی می شود که از دادگاهها پاسخ منفی می گیرند و پرونده هایشان از سوی اداره مهاجرت به پلیس فرستاده می شود. از سال ۲۰۰۵ تاکنون برای پناهنجویان ایرانی پرونده بسته، به نسبت سالهای گذشته دوره آرامش به حساب می آمد. ولی در ۷-۸ ماه گذشته دیدیم که این آرامش شکسته شد و شماری از پناهنجویان ایرانی، یکی پس از دیگری بازداشت شدند و برای اخراج به ایران هر هفته یکی را راهی فرودگاه آرلاند می کردند. روش پلیس برای شناسایی و بازداشت پناهنجویان پرونده بسته کار خیلی پیچیده ای نیست روی پرونده بسیاری از آنها آدرس محل کار و سکونت وجود دارد بنابراین برخی از این پناهنجویان یا در محل کار و یا در محل سکونت خود بازداشت می شوند.

روش دیگری که برای بازداشت پناهنجویان بکار گرفته می شود، احضار آنها به پلیس است. اتفاقا اکثر بازداشتیهای این دوره کسانی بودند که پلیس برای آنها نامه فرستاده و پناهنجویان را احضار کرده بود و هنگام مراجعه، آنها را بازداشت می کردند. این دسته از پناهنجویان، بعضی اوقات تصادفی هم به تور پلیس می افتند، برای مثال پناهنجویانی که بیکار هستند از فرط شرایط بی پولی و هزینه بالای حمل و نقل داخلی قدرت خرید کارت اتوبوس و قطار را ندارند و مجبور می شوند بعضا بطور سیاه رفت و آمد کنند به همین دلیل به تور مامورین کنترل بلیط می افتند و

مامورین کنترل هم آنها را تحویل پلیس می دهند. بهرحال ماههای گذشته دوران سختی برای پناهنجویان در خطراخراج و سازمانهایی مثل فدراسیون بود.

بعضی اوقات حتی خودمان به قدرت و تاثیرات کار خود باور نداریم در حالی که عملا می بینیم که برای متوقف کردن حکم اخراج یک پناهنجو يك عالمه کار مهم و تاثیر گذار انجام می شود بطوری که یکی از وکلای سوئد که در جریان دیپورت محمد توسلی با ما کار می کرد به خانم اندیشه علیشاهی از فعالین فدراسیون گفته بود: "کار سازمانیتان بسیار پر قدرت و حائز اهمیت است".

بهرحال اقدامات به موقع ما و بسیاری دیگر از مدافعین حقوق پناهندگی در این دوره اخیر بسیار کارساز و نتیجه بخش بود بطوری که جلوی اخراج همه آنهايي که به قصد دیپورت به ایران بازداشت شده بودند گرفته شد.

جلوگیری از دیپورت این پناهنجویان کار کم درد سری نبود در این زمینه نامه های بسیار مهمی به مقامات دولت سوئد و اداره مهاجرت این کشور نوشته شد، اعتراضات زیادی سازماندهی گردید، دخالتها و سازماندهی به موقع و انعکاس آن در رسانه های سوئد و شکایتیهای پی در پی به دادگاه اروپا و گسترش این مبارزه به خارج از سوئد، هرکدام تاثیرات تعیین کننده ای در متوقف کردن اخراج پناهنجویان داشت. برای مثال در اعتراض به حکم اخراج مرضیه کمانگر، علاوه بر فعالیت گسترده واحدهای فدراسیون در سوئد، واحد فدراسیون ما در شهر فرانکفورت آلمان در مقابل کنسولگری سوئد دست به تجمع زدند و خواهان متوقف کردن فوری حکم اخراج مرضیه به ایران شدند و همچنین ایمیلهای اعتراضی زیادی در بسیاری از کشورهای اروپایی به اداره مهاجرت سوئد ارسال گردید.

برای جلوگیری از اخراج سیروان فروتن هم فعالیتهای کمی صورت نگرفت.

جلوگیری از اخراج وی به ایران حاصل دوندگی زیاد و کار شبانه روزی و خستگی ناپذیری اکتیویستهایی بود که به خودشان و به سیروان تعهد داده بودند تا افکار عمومی جامعه را در جریان تصاویر و اسناد و مدارک فعالیتهای سیاسی سیروان و خطری که از سوی جمهوری اسلامی جان و زندگی وی را تهدید می کرد قرار دهند. و این فعالیتها در ظرفیت بسیار بالایی انجام گرفت. در واقع پرونده سیروان يك تجربه دیگر را به اندوخته های ما مدافعین حقوق پناهندگی افزود و برای جلوگیری از اخراج بقیه بهتر کار کردیم.

اما برای متوقف کردن حکم اخراج هرکدام از این کیسها وقتی وارد دلایل فردی آنها می شدیم با پیچیدگی خاصی از نظر حقوقی روبرو می شدیم از این نظر باید با مهارت کامل، مهمترین نکته کیس را می گرفتیم و در همه جا روی آن می کوبیدیم و توجه رسانه ها و افکار عمومی را در دفاع از آنها جلب می کردیم. از این طریق روی تصمیمات سخت اداره مهاجرت برای متوقف کردن حکم اخراج هر کدام از پناهنجویان تاثیرات مثبت می گذاشتیم. برای مثال شکایت فدراسیون به دادگاه اروپا در روزنامه آفتون بلادت چاپ سوئد منتشر شد. انعکاس اعتراض سه نماینده پارلمانی در همان روزنامه همه و همه از جمله فعالیتهایی بود که به صورت پیگیر تا متوقف کردن حکم آنها ادامه پیدا کرد.

همبستگی: در ماههای گذشته پناهنجویان زیادی در سوئد به قصد دیپورت به ایران بازداشت شدند. در همین مورد مدتی پیش یک سایت فارسی در سوئد به نقل از پلیس مرزی ایران اعلام کرد که در سال جاری ۲۶ پناهنجوی ایرانی را بدون مشکل به ایران اخراج کرده است در همین چند ماه گذشته جلوی دیپورت تعدادی گرفته شد. می توانید بگویید که دقیقا حکم دیپورت چند تن از پناهنجویان ایرانی از طریق این نوع فعالیتها در دوره اخیر

متوقف شده است و اساسا این دستگیریها به طور مشخص از چه زمانی شروع شده است و چرا فدراسیون در مورد آن ۲۶ نفر چیزی نگفت؟

عبدالله اسدی: در مورد خبر اخراج این ۲۶ نفر باید بگویم که این خبر از هیچ منبع دیگری تأیید نشد و هیچ نام و نشانی از این ۲۶ پناهنجو در دست نمیشد، هیچکدام تماسی با فدراسیون نگرفتند و درخواست کمک نکردند، حتی از طرف هم کمپهایشان تلفنی به منظور کمک به آنها دریافت نکردیم و چه بسا سازمانهای دیگری که کم و بیش مثل فدراسیون فعالیت می کنند این خبر را از هیچ منبع دیگری نشنیدند.

میخواهم بگویم خبر دیپورت آن ۲۶ نفر پناهنجوی ایرانی که هیچ کس نفهمید چه کسانی بودند و از کجا دیپورت شدند کاملا ساختگی و بی اساس بود. بنا براین فدراسیون هم نمی توانست از خبری بی اساس خبر بسازد. با گذشت زمان و در مقایسه با بازداشتها و دیپورتیهای اخیر بی پایه و اساس بودن این خبر بخوبی اثبات شد. اینکه بازداشتها از چه زمانی شروع شد، به نظر من حتی نمی شود گفت این بازداشتها از زمان بازداشت کیومرث کاووسی فر شروع شد. چون کاووسی فر در هشتم آوریل ۲۰۱۰ بازداشت شد و تا زمان بازداشت کیوان سوسفطانی که در ۱۳ دسامبر ۲۰۱۰ صورت گرفت ۸ ماه فاصله داشت. ولی بهرحال برای پاسخ دقیقتر به سؤال شما باید بگویم که تعداد پناهنجویانی که از سال گذشته

ادامه در صفحه ۷

از این سایتها دیدن کنید

www.hambastegi.org
www.rowzane.com
www.cyoiran.com
www.iransolidarity.org.uk
www.wpiran.org

قدرت و پیروزی ما در گرو اتحاد ماست

ادامه گفتگو با عبدالله اسدی ... از صفحه ۶

در سوئد از طریق این نوع فعالیتها حکم اخراجشان متوقف شده تا زمان این گفتگو به ۹ نفر رسید که اسامی آنها عبارتند از: کیومرث کاوسی فر، کیوان سوفسطایی، سیروان فروتن، محمد مهدی ملکی، مرضیه کمانگر، صنغان اشرفی، امیر نائینی، محمد توسلی و بهروز آراسته. عالم و آدم نه تنها در سوئد بلکه در سرتاسر جهان از ماجرای دیپورت هرکدام از این پناهجویان و تلاش بسیاری از سازمانها و نهادهای مدافع حقوق پناهندگی برای مقابله با دیپورت آنها خبردار شد ولی از دیپورت آن ۲۶ نفر هیچکس خبری نداشت.

همبستگی: آیا در حال حاضر پناهجوی دیگری در بازداشت هست که از فدراسیون تقاضای کمک کرده باشد؟

عبدالله اسدی: بلی مثل اینکه دستگیری و بازداشت پناهجویان ایرانی در سوئد تمامی ندارد. چند روز پیش یک نفر دیگر را بنام پیمان نجفی بازداشت کردند و هم اکنون در معرض خطر دیپورت به ایران قرار گرفته است. وی از فدراسیون خواسته است که به فریادش برسد.

روز سه شنبه دوم اوت پلیس شهر "اوه برو" نوید میرپورزاده را احضار و در همانجا بازداشت کرد. تاریخ پرواز به ایران برای پیمان نجفی را روز جمعه ۱۲ اوت ساعت ۰۸:۳۰ دقیقه اعلام کرده اند. به این ترتیب نوید میرپورزاده و پیمان نجفی در بازداشتگاه شهر "فلن" در معرض خطر دیپورت به ایران قرار گرفته اند.

همبستگی: در این رابطه سؤالی که از شما دارم این است تا می توانید به این شکل ادامه دهید؟ راه حل چیست چه کار باید کرد؟

عبدالله اسدی: این سؤال، سؤال بسیار مهمی است تازه همه این بگیر و ببندها درست در شرایطی اتفاق افتاد که

بسیاری از پناهجویان ایرانی در سال جاری در سوئد، مدتها در اعتراض به وضع موجود دست به تحصن و اعتصاب غذا زده بودند و اداره مهاجرت به آنها قول داده بود بر طبق شرایط جدید پرونده آنان را مورد بررسی مجدد قرار دهد. با این حال نه تنها گشایشی در پرونده ها ایجاد نشده بلکه مدام در حال دستگیری و بازداشت پناهجویانی هستند که پرونده هایشان به پلیس رفت است.

از نظر ما این وضعیت باید مورد اعتراض عمومی قرار گیرد و بسیار مهم است که خود پناهجویان برای مقابله با تصمیمات این اداره سازمان پیدا کنند و علیه چنین سیاستی مقابله نمایند.

هیچ پناهجویی نباید در قبال بازداشت و اخراج خود بی تفاوت باشد باید سیاست پناهنده پذیری دولت سوئد بشدت مورد نقد قرار گیرد. بسیاری از پرونده پناهجویان ایرانی که به درخواست آنها پاسخ رد داده اند مورد بررسی و مطالعه فدراسیون ما هم قرار گرفته است. دلایلی که در این پرونده ها وجود دارد نشان می دهد که برطبق قوانین پذیرش پناهندگان که مورد حمایت اداره مهاجرت سوئد هم می باشد برای اعلام پناهندگی آنها کافی بوده است، ولی با این حال به تقاضای پناهندگی اکثر آنها به دلایل بسیار سطحی و بی پایه و اساس پاسخ رد داده اند.

پناهجویان باید در هر شهر و کمپی که هستند دور هم جمع شوند و در این مورد باهم تبادل نظر کنند و در سرنوشت خود به طور متشکل و سازمان یافته دخالت کنند. باید در همه جا فریاد بزیم، تظاهرات سازمان بدیم، نامه بنویسیم، جلسه بگیریم و به هر شکل ممکن اعلام کنیم که نه تنها به ایران باز نخواهیم گشت بلکه دست به اعتراض می زنیم و اجازه نخواهیم داد هیچ پناهجوی ایرانی با توسل به زور به جهنم جمهوری اسلامی بازگردانده شود. فدراسیون برای مقابله با سیاست اخراج پناهجویان ایرانی

برنامه های مهمی را در دستور کار خود گذاشته است. در این رابطه از همه پناهجویان خواسته می شود که در هر جایی که هستند به خود آیند، چون فردا دیگر دیر خواهد بود.

همبستگی: چقدر از کارفدراسیون بعنوان یک سازمان سراسری در امور پناهندگان راضی هستید؟ در مجموع طول و عرض کار فدراسیون را چگونه میبینید؟ این سازمان در روند زندگی پناهجویان چقدر تاثیر گذار بوده است؟

به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی کمک مالی کنید

Plusgiro 200974-4

عبدالله اسدی: من هم راضی هستم و هم نیستم، سعی می کنم هر دو جنبه را خیلی کوتاه توضیح دهم. از اینکه چنین سازمانی ۲۳ سال پیش به منظور کمک و تاثیر گذاری در روند زندگی پناهجویان تشکیل شده و تا به این لحظه بدون هیچ چشم داشتی و مستقل از سیاسی و یا غیر سیاسی بودن، مستقل از جنسیت و گرایش جنسی و مستقل از باور و تعلق فرد به هر مذهبی، از حقوق پناهجویان در خارج از مرزهای ایران بعنوان انسان دفاع کرده است و یک پای مبارزه علیه جمهوری اسلامی به عنوان عامل اصلی پناهندگی ایرانیان و عیله سیاست سختگیرانه دولتها و کمیساریای عالی پناهندگان به دلیل نقض حقوق پناهندگان مبارزه کرده است، بسیار راضی هستم و به خودم افتخار میکنم که سالهاست در این سازمان از حقوق انسانهای آواره و بی پناه به معنی واقعی کلمه دفاع میکنم. آرمانها و اهداف فدراسیون سراسری

پناهندگان ایرانی برپایه دفاع بی قید و شرط از انسان و ارزشهای انسانی ساخته شده است به همین اعتبار فدراسیون در میان پناهندگان و ایرانیان خارج از کشور سازمانی خوشنام و معتبر است.

اما ناراضی هستم چرا که به دلیل شرایط و محدودیت های قانونی در کشورهایی مثل ترکیه، پاکستان، هند، مالزی و عراق و بسیاری دیگر با اینکه پناهجویان در بدترین شرایط زندگی قرار دارند دست و بال فدراسیون مثل اروپا باز نیست تا بتواند پناهجویان را حول خواسته های انسانی خود سازماندهی کند. به همین دلایل تاثیرات فعالیت فدراسیون در کشورهایی که به آن اشاره کردم محدود و کم تاثیرتر پیش میرود.

برای نمونه تنها چند ماه بود که در یکی از شهرهای ترکیه انجمن حمایت از پناهجویان تشکیل شده بود که با برخورد شدید پلیس مواجه شد و هر کدام از اعضای این انجمن را به شهرهای دیگری تبعید کردند و دو نفر از آنها نیز در معرض خطر اخراج به ایران قرار گرفتند. ولی علیرغم محدودیت هایی که برای کار ما در کشورهای فوق وجود دارد هم اکنون در حال شکل دادن نوعی از آرایش سازمانی و سازمان دهی هستیم که امیدوار هستم که از این طریق بتوانیم قدمهای بیشتری به جلو برداریم به طوری جوابگویی نیازهای فعالیت این دوره باشد.

همبستگی: مدتی پیش ائتلافی از چند سازمان و نهاد پناهندگی بعنوان ائتلاف جهانی برای دفاع از حقوق پناهندگان تشکیل شد، فدراسیون هم یکی از سازمانهای تشکیل دهنده این ائتلاف جهانی است. آیا با تشکیل این ائتلاف تاثیری در کیفیت کار و جغرافیای فعالیت فدراسیون ایجاد شده است و اساسا از تشکیل این ائتلاف خود شما راضی هستید؟

عبدالله اسدی: اولاً فعالیتهای ائتلاف جهانی برای جلوگیری از اخراج تعدادی

از پناهجویان اخراجی در سوئد از جمله کیوان سوفسطایی، سیروان فروتن، محمد مهدی ملکی، مرضیه کمانگر و صنغان اشرفی تاثیرات بسیار تعیین کننده ای داشت.

دوما همان طور که در سؤال شما هم آمده است با تشکیل این ائتلاف جغرافیای فعالیت فدراسیون هم گسترش بیشتری پیدا کرده است بویژه در عراق و ترکیه و قبرس. یکی از فعالین این ائتلاف احمد فاطمی است که زمان زیادی نیست در عرصه دفاع از حقوق پناهندگان فعالیت می کند. او مسئول نهاد (برای ایرانی آزاد) و نماینده فدراسیون در این ائتلاف جهانی است و در همین دوره کوتاه نقش بسیار مهمی در عرصه دفاع از حقوق پناهندگان داشته است.

سازمانهای متشکل در ائتلاف جهانی در همین مدت بخاطر یورش وحشیانه پلیس قبرس به پناهندگان و ضرب و شتم آنها به مراجع بین المللی شکایت کرد و بخاطر این موضوع دولت قبرس را بشدت تحت فشار گذاشته است.

یکی از نقطه قوت های این ائتلاف این است که کلیه مکاتباتش با زبان انگلیسی صورت می گیرد به همین دلیل در مقابل اتفاقاتی که به طور روزمره برای پناهجویان در نقاط مختلف جهان اتفاق می افتد، بسیار سریع و به موقع عکس العمل نشان می دهد.

همبستگی: با تشکر از وقتی که به این گفت و گو اختصاص دادید

عبدالله اسدی: من هم از شما سپاسگذارم

تماس با فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

دبیر فدراسیون: عبدالله اسدی

تلفن: ۰۰۶۶ ۷۳۷۱۷۸۸۱۹

asadiabe@yahoo.se

abe.asadi@glocalnet.net



فریبا زارع

بیزارم از احکام عاشق کش اسلامی

که نه کتابی خوانده ام و نه از فمینیسم چیزی می دانم. نه از جنبش زنان اطلاعات درستی دارم و نه در خانواده ای رشد یافته ام که به زن به دیده ایی امروزی بنگرند.

این من که می گویم نمونه یک زن عادی ایرانیست که روحش برای سال ها مورد هجوم ارزش های اسلامی قرار گرفته است. ارزش هایی که تنها چیزی که به یادم می آورند تجاوز بی امان به حریم خصوصیت است و تباها شدن کودکی و شور و نشاط جوانی ام و دیگر هیچ. آنها، مردان و حاکمان ایران را می گویم، لبخند حاکی از شیطنت و شور جوانی ام را بر لبانم خشکانند و مرا به خانه مردی فرستادند که بعدها فهمیدم باید شوهرم باشد و من هم فرمانبردارش.

روزی که در سوئد به تظاهراتی که برای نجات جان سکینه آشتیانی برپا شده بود رفتم، دلم فشرده شد. با خود اندیشیدم که چه سکینه ها که کسی خبری از آنها ندارد و هر روزشان را در زیر مشت و لگد مردی به صبح می رسانند و گاهن به جرم عاشقی سنگسار میشوند. آری؛ این است واقعیت تلخ زن بودن در جامعه ایران و حکومت اسلامی ایران ما به کوشش قوانین زن ستیز دین اسلام تبدیل به برانه ایی شده است که در آن زن را به جرم عاشقی و انتخاب، سنگسارش می کنند.

زن در ایران اسلامی ما باید انتخاب شود نه اینکه فکر کند، بیندیشد و انتخاب کند که اگر چنین کند یا سنگسارش می کنند یا به زندانش میفکنند. بیزارم از این قوانینی که مرا ناموس مردی قرار داده اند و صرفا وسیله ایی شده ام برای انسانی دیگر که می تواند هرآنچه بخواهد با من انجام دهد و هر روزی هم سرپیچی کردم با پشتوانه قانونی که اسلام در اختیارش قرار داده است در زیر پاهایش مرا له کند.

آری من خسته ام از این بی عدالتی و انسان ستیزی و همه این قوانین متحجر اسلامی که مرا، فریبا زارع را به جرم زن



Is hijab a choice or compulsion?

اینکه زیباییت را کسی نبیند و عاشق شدن بر تو حرام است. آری؛ این است واقعیت تلخ زن بودن در جامعه ایران و

سفید هم بیرون بیاید! آری؛ این است واقعیت تلخ زن بودن در جامعه ایران و حکومت اسلامی هوای تابستان در



حکومت اسلامی. عشق! به راستی که چه واژه غریبیست برای زن ایرانی. زنی که فقط باید پسندیده شود و به دیدارش بیایند و انتخابش کنند و او هم به جرم آنکه زن است چشم بسته پذیرا باشد و به تصمیم مردی که به سراغش آمده گردن بنهد. در این لحظات تنها چیزی که شاید به هیچوجه مهم نباشد دوست داشتن یا نداشتن من است.

من، فریبا، نمونه یک زن ساده ایرانی هستم. زنی هستم از تبار جنوب ایران

هر روز در میان رسانه ها خیرهای گوناگونی از بازداشت فعالان حقوق زنان را شاهد هستیم. زنانی که به جرم تلاش برای برابری حقوق مردان و زنان آن هم از راه های مسالمت آمیز بازداشت و به حبس های طولانی مدت محکوم می شوند. زنانی که اکثرا نامشان آشناست و در میان رسانه ها عمومی شده است. اما چه بسیاری از زنانی که نامشان رسانه ایی نشده است و همچنان در حال گذران دوران محکومیت خود در درون خانواده خودشان هستند. انسان هایی که تنها جرمشان "زن" به دنیا آمدن است.

روی صبحتم با تمامی زنانی است که در ایران به دنیا آمده اند و زندگی می کنند و هر روزشان را با بایدها و نبایدهایی که قبل از هر چیز خانواده و سپس جامعه و حکومت به آنها تحمیل میکنند، می گذرانند. در ساعتی از شبانه روز کودکی چشم به این جهان می گشاید و اگر جنسیتش "مونث" باشد و از بدی روزگار در خاک ایران هم متولد شود اینگونه معنا می دهد که بدبختی هایش آغاز شده است.

از همان اوایل کودکی محدودیت ها برایش شروع می شود و در ۹ سالگی هم او را توجیه می کنند که اکنون بالغ شده و به جای بازی با عروسک و شناخت خود و دنیا باید هر لحظه پذیرای مردی باشد که به خاستگاری اش بیاید. او را توجیه می کنند که از این پس باید نماز بخواند و از شخصی به نام "فاطمه" که دختر پیامبر اسلام بوده است عبرت بگیرد و اعمال او را سرمشق زندگی اش گرداند.

یعنی در ۹ سالگی ازدواج کند و فقط بچه به دنیا بیاورد و در خانه کار کند تا بمیرد. به او می آموزند که با لباس سفید به خانه شوهرش برود و با کفن

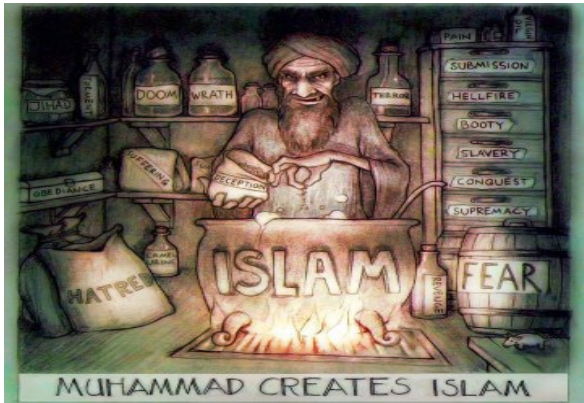
از سایت فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی دیدن کنید. در این سایت در مورد قوانین مهاجرتی کشورهای اروپایی اطلاعات بسیاری موجود است. شما پاسخ بسیاری از سوالات پناهندگی خود را در این سایت خواهید یافت
www.hambastegi.org

همبستگی از آن دسته از دوستانی که مطالبشان در این شماره به چاپ نرسید پوزش میخواید. در شماره بعدی مطالب ارسال شما عزیزان منتشر خواهد شد.

تماس با نازنین صدیقی سردبیر همبستگی

تلفن: ۰۰۴۶۷۰۴۹۱۴۰۷۲
nazmoa@msn.com

Facebook: Nazanin Sd



نسل پس از انقلاب عظیمی که شکست خورد



محمود موسوی

من یکی از متولدین نسل پس از شکست انقلاب ۱۳۵۷ هستم، نسلی که حکومت قرآنی، آخوند و حزب الله و آیت الله های مترجع با توسل به زور خود را بر آن حاکم کردند.

من آنچه را که به خاطر دارم از این رژیم چیزی جز مصیبت، بدبختی، فقر و سرکوب و وحشیانه ندیده ام. آنچه که می بینم جز ترویج و دامن زدن به یک تفکر ارتجاعی و عقب مانده مربوط به قرون وسطی و دوران ظهور اسلام در ۱۴۰۰ سال پیش است. ما جوانان ایران برای کسب آزادی و رفاه و خوشبختی مبارزه می کنیم و می خواهیم مثل انسان زندگی کنیم ولی ما نسل پس از انقلابیم و وجود جمهوری اسلامی با هیچ کدام از امیال و آرزوها و خواسته های انسانی ما همخوانی ندارد.

برای همین است مدام از دو طرف مورد حمله گله های لباس شخصی و بسیجیان مزدور قرار میگیریم. از یک طرف مورد هجوم با لبه تیز شمشیر از رو بسته مزدوران جمهوری پلید اسلامی و از طرف دیگر فرهنگ مستحجن اسلامی را که هر دوی این موارد ریشه در مذهب و سنت اسلامی دارند. من از اسلام و حکومت اسلامی و قوانین اسلامی در ایران متنفرم جوانان در ایران می خواهند کسی به خواسته های آنها پاسخ مثبت بدهد، آنها از حق شادی و خندیدن هم برخوردار نیستند، جمهوری اسلامی برای سرکوب زنان به قوانین اسلامی متوسل می شود.

با اینکه مردم در ایران از هرچه قانون و سنن و آرا و رسم و رسوم اسلامی است متنفر هستند، ولی با این حال برای زنان در ایران همه چیز بر مبنای احکام و

اسلامی در ایران هستیم. تجاوز. من یکی از گریختگان از دست جمهوری اسلامی هستم در هر جای جهان که باشم از مبارزه علیه جمهوری دست نخواهد کشید. در جمهوری اسلامی زن رسماً و قانوناً بی حقوق و درجه چندم بحساب میاید. وجود جمهوری اسلامی به خودی خود یعنی تحمیل بی حقوقی، یعنی هتک حرمت انسان، یعنی تحقیر و تمسخر و

اما جمهوری اسلامی کور خوانده است چون من و امثال من و متولدین این رژیم که تربیت شده دوره پس از انقلاب ۵۷ هستیم، از بیخ و بن خواهان دگرگونی و فروپاشی رژیم فاشیستی-

گرمابه و گلستانش همان رحیم مشایبی معروف مزدور از آب درآمد و اطرافیانش همه در صف رفتن به زندان هستند و فراتر از آن اعظم خانم "اعظم السادات فراچی" هم از این قاتله خواست به خرت باشد و فکر نکنی حال که به کمک نیروهای جان بر کف آقا میتوانی ملتت را سرکوب کنی فردا روز روی ولی فقیه را زمین بیندازی و از اوامر ایشان سرپیچی کنی آنوقت است که ممکنه خانم اسما، اسد هم به شما حرام شود و اطرافیانت برای پاره ای از توضیحات روانه زندان اوین شوند.



مستثنی نشد و به دستور عظمای ولایت وحی منزل شد و ایشان يك شبه به آقای احمدی نژاد حرام شدند و خلاصه همه این اتفاقات افتاد که يك موقع امر به رئیس جمهور ۶۳ درصد مشتبه نشود که برای خودش کسی است.

انتظامی برای نظم و امنیت کشور که به لوزه درآمد بود، با باتوم اغتشاشگران را چنان نوازش میکردند که به کمک آمبولانس از روی زمین جمع می شدند. در سوریه مردم در تیر راس مستقیم گلوله قرار می گیرند و کشته میشوند حال پرسش اینجاست که آیا در سوریه هم نیروهای انگلیسی در کشتار مردم دخیل هستند یا خیر؟

برای یادآوری، در سی ام خرداد ۸۸ دستور از ولی امر مسلمین جهان رسید که با اغتشاشگران برخورد قاطع شود، البته منظور از برخورد قاطع آقا همانا نشانه رفتن گلوله ای به گلوی دختر جوانی بود در کوچه پس کوچه ای خلوت که بتوان کشته شدنش را گردن شخصی بنام آرش حجازی مأموردولت انگلیس انداخت نه بسیجی تحت فرمان آقا بنام عباس کارگر جاوید. حال دوباره

ادامه شبانه های سرکوب

از صفحه ۱

آشوبگر آقا لطف کرده و فرمودند درش را گل بگیرد که این زندان استاندارد نیست، همان کهریزی که توسط دستوربرادر نسبتاً محترم سردار رادان به جوانهای مردم تجاوز میشد، ولی بعد از گل گرفتن در کهریزک نمیدانم چرا کسی در دهان برادر رادان را گل نگرفت انگار زیر سیبیلی همه چی رد شد.

در خیابانهای سوریه نیروهای سرکوبگر بشار اسد با باتوم به جان مردم افتاده و آنها را طوری می زنند که ایستادن یادشان رود، باز یاد سرکوب بعد انتخابات خرداد ۸۸ افتادم که برادران یگان ویژه، لباس شخصی ها و نیروی



پریسا حیدری زاغانی

"ایران در بند حاکمان جمهوری اسلامی"

مناسب برای رشد روزافزون بیکاری و کودکان خیابانی همه وهمه از برکت وجود حکومتی آسمانی و الهی است که جمهوری نکبت بار و فاشیستی اسلامی بنیانگذار آن میباشد. این غده چرکین "جمهوری اسلامی" مراحل رشد و تکثیر خود را به سرعت طی میکند و این نشانه خوبیست که به سرنگونی این حکومت می انجامد.

حکومت اسلامی با اجرای حکم اعدام به صورت دسته جمعی و در انتظار عمومی سعی میکند تا با وقاحت هرچه تمامتر به آموزش کشتار در سطح عمومی بپردازد تا اثر چنین نمایشهای خیابانی بر جامعه ایران بسیار خطرناک و مهلک است پلهای هوایی جایگزین چوبه های دار شده اند و قاتلان همان قاتلانند اما با گستاخی و وقاحت بیشتر از پیش.

این اعدامها در سطح شهرهای مختلف، متاسفانه تماشاچیهای پروپا قرصی هم پیدا کرده و جوامع بین الملل نیز در مقابل این فجایع سکوت اختیار میکنند.

جمهوری اسلامی با این کار سعی بر ترویج و آموزش خوبی غیر انسانی دارد اما این نمیتواند باعث شود که آن حس آزادیخواهی و برابری طلبی که در وجود تک تک ما است ضایل گردد، انجام

اجرای ظلم و استعمار شامل همه چیز میشود به جرات میتوان گفت "همه این سه دهه زیر چکمه های مستبد دیکتاتوری آیت الله ها و آقا زاده ها



مقاومت کرده و از پای ننشسته است. جمهوری اسلامی باعث فروپاشی هزاران خانواده و فرار خیل عظیمی از مردم ایران بوده است. ترویج اعتیاد و فقر و فحشا، خشونت علیه زنان و کودکان، ایجاد بستر و زمینه ایی

چیز"، از تداخل دین و مذهب در دولت تا تجاوز در بازداشتگاه ها و زندانهای مخوف جمهوری اسلامی و اعدامهای دسته جمعی در انتظار عمومی. در واقع پروسه شکنجه و کشتار ابعاد وسیعتری پیدا کرده است. ایران در طول

سه دهه از مقاومت و مبارزه ی ملت ایران برای دستیابی به آزادی، رفاه و تغییر شرایط و اوضاع موجود و متصل شدن به سوسیالیسم جهانی میگذرد. تلاش مستمر برای بدست آوردن این مهم از نسلی به نسل بعد منتقل میشود.

حس آزادیخواهی و برابری و برخورداری از عدالت اجتماعی در نهاد هر انسانی از بدو تولد وجود دارد هر چند همیشه کسانی که قدرت را در دست داشته اند سعی شان بر این بوده تا اصل و خمیرمایه انسانی را کمرنگ کرده و حتی از بین ببرند.

جمهوری اسلامی نیز در طی این سالها با تغییر ابزار و آلات ظلم و استبداد در برابر مقاومت و مبارزه مردم تلاش میکند تا بر عمر حکومت آخوندی و دیکتاتوری خود بیافزاید. تغییرات در

CFPPI

از سایت کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی دیدن کنید
<http://cfppi.blogspot.com/>

سازمان ملل قحطی در سومالی را «بدترین فاجعه انسانی» خواند

توسط برنامه جهانی غذای سازمان ملل، نزدیک به ۱۰ میلیون نفر در شاخ آفریقا نیاز به کمک فوری دارند.

کنیا و اتیوپی شده اند. به گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، روزانه ۲۰۰۰ سومالیایی با عبور از مرز خود را به اتیوپی می رسانند. بر پایه ارزیابی به عمل آمده



بحران زده شد. آنتونیو گوترس، رئیس کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، خواهان «حمایت گسترده» جهانی از قحطی زدگانی شد که در ماههای اخیر از سومالی راهی کشور

رئیس کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، روز یکشنبه خشکسالی و قحطی در سومالی را «بدترین فاجعه انسانی» جهان خواند و خواستار کمک فوری جامعه جهانی به ساکنان مناطق

دنیا بی بهتر و شادابتر در برقراری یک حکومت انسانی ممکن است

بازی مرگ و زندگی

نگارنده: آرین میرذولفقاری و سید عزت الله رشمی



ایران جمهوری اسلامی و ایالات جنوبی آمریکا و نروژ و هلند یک تصویر عمومی تر را نشان میدهد.

اما این سکه روی دیگری هم دارد و این بازی شطرنج دولت سوئد هم حریفی! جنبش پناهجویی در سوئد به ویژه، و بعد در نروژ، و قبرس و یونان به درجات مختلف موفقیت‌های داشته‌اند که باید سنگ زیر بنای فعالیت‌های ما، فعالین سیاسی مدافع حقوق پناهجویان باشند. ما تا به امروز، هر کجا که با اتحاد و بدور از تنگ نظری، و در زیر پرچم انسانیت به میدان آمده ایم موفق بوده‌ایم. از پرونده کیوان سوسفطایی تا مهدی ملکی تا سیروان و مرضیه... این‌ها داستان‌های موفقیت‌های همه ما پناهجویان و فعالین سیاسی مدافع حقوق انسان پناهجو است. ما اینک ناظر به میدان آمدن سیاستمدارها، احزاب، و سازمان‌های سوندی و نروژی و حتی به درجاتی قبرسی هستیم.

باید صفوف خود را گسترش بدهیم. ما که میدانیم از تهران تا استکهلم آنجا که بطور سیستماتیک به حقوق پناهجویان تعرض میکنند کل جامعه را هدف گرفته‌اند. ما که میدانیم انسان انسان است، حال چه در کابل به دنیا آمده باشد و چه مالمو.

و ما که میدانیم مبارزه ما بر علیه دیکتاتوری رژیم‌های سرکوبگر چه در تهران و چه در دمشق یا خارطوم، همه جوامع بشری را به جلو میراند. ما که میدانیم قربانیان اصلی سیاست‌های ضد انسانی دولت سوئد، کل جامعه سوئد است بنابر این نباید بسیج نیرو برای یک تعرض سیاسی و ایجاد تغییر مشکل باشد.... فراموش نکنیم که ما در عصر تغییرات انقلابی زندگی می‌کنیم.

پیش بسوی اتحاد جبهه انسانی برای جامعه‌ای در خور انسان، پیش بسوی اتحاد پناهجویان.

شکایات به صورت انفرادی رسیدگی می‌کند. در این میان بی تردید موارد بسیاری از پایمال شدن حقوق پناهجویان عراقی، آنان که به هر دلیل موفق به بسیج نیرو و به راه انداختن یک حرکت اعتراضی نمیشوند وجود خواهد داشت. این که دولت سوئد تا به



امروز به ۴۷ مورد تخلف از قوانین ناظر بر حقوق پناهجویان محکوم شده است، خطری را که سیاست‌های ضد پناهجویی دولت سوئد متوجه پناهجویان دیپورت شده می‌کند آن را به خوبی نشان میدهد.

ما گفتیم که سیاست ضد پناهجویی دولت سوئد تصادفی نیست. این را هم باید بگویم که این سیاست ضد انسانی، تنها منحصر به دولت سوئد نیست و یک پاندمی و جهانشمول است. آنچه مدتی پیش در آتن روی داد و طی آن پست‌ترین و حاشیه‌ای‌ترین جریان‌های اجتماعی جاسارت یافتند که در روز روشن و در مقابل چشم تمام مردم آتن با چماق و زنجیر و چاقو و تبر و تیغ هر که را که یونانی نمی‌نمود مورد تعرض قرار دهند، یا وضعیت غیر انسانی پناهجویان قبرس و ترکیه و عراق و

اعتراض کشور های عضو، از جمله دولت سوئد لغو شد. در ارتباط با لغو این حکم که به مفهوم امن دانستن عراق برای دیپورت پناهجویان عراقی است کافی است از مقامات دولت سوئد و وزارت خارجه آن سؤال کنیم که آیا ارسال کارمندان خود به عراق برای ماموریت های اداری را توصیه میکنند؟ مامور ویژه کیساریای عالی که در بهار امسال از عراق دین کرده بود ابراز تأسف کرد که به دلیل وضعیت بد امنیتی متأسفانه قادر به دیدار از اماکن مورد نظر نشده است. ما در اینجا نیازی به عطف توجه دولت سوئد به وضعیت انفجاری جامعه عراق و سرکوب هر چه علنی تر و بیشرمانه تر

آزادی‌ها نمی‌بینیم. این را اینها خود به خوبی میدانند. میدانند که چاقو کش‌های مالکی در میدان تحریر بغداد با آزادیخواهان چه میکنند، میدانند که دولت سوریه شهرها و روستاها را برای سرکوب انقلاب به توپ می‌بندد و تانک‌ها و زره پوش‌ها را به میان جمعیت بی دفاع میفرستد، میدانند که در ایران جمهوری اسلامی فاصله زمانی بین ۲ اعدام مرتباً کاهش می‌یابد و اینک مدتهاست که از ۸ ساعت کمتر شده، میدانند که در دارفور بر سر زنان و کودکان چه می‌آید و میدانند که دولت کنگو سیاست روابط عمومی خود با شهروندان را حول تجاوز و کشتار بنا کرده است، میدانند و فعالین سیاسی معترض را به این کشورها دیپورت میکنند. بنا به گزارش رادیو پروک دادگاه اروپا اینک به موارد

مورد پناهجویان غیر ایرانی وضع بسیار بد تر است. به این آمار رسمی خود دولت سوئد توجه کنید. رادیو دولتی پژواک که به فارسی و در سوئد برنامه پخش می‌کند در تاریخ ۱۸ مارس گزارش داد که در سال ۲۰۱۰ تعداد شکایات از دولت سوئد به دادگاه اروپا به نحو بی سابقه‌ای افزایش یافته و از ۵۲ مورد در آغاز سال ۲۰۱۰ به ۶۸۴ مورد در آغاز سال ۲۰۱۱ رسیده است.

ما در این جا اضافه می‌کنیم که این افزایش معادل ۱۳۱۵ درصد میباشد! یک چنین افزایشی را به تصادف، عوامل انسانی، تکامل شیوه‌های بهره برداری از نیروی کار در اداره مهاجرت و غیره نمی‌توان وابسته دانست. این سیاست است، این آگاهانه است و دولت سوئد کاملاً می‌داند که چه می‌کند. آقای وزیر سوندی توییاس بیلستروم، قطعاً برای ۱۳۱۵ درصد نامی گذاشته، ما آن را بازی شطرنج با جان انسانها می‌خوانیم.

رادیو پژواک در ادامه گزارش خود روشن ساخت که در حدود ۶۰۰ مورد از این شکایات‌ها مربوط به پناهجویان عراقی بوده است. و ما می‌دانیم که اخراج دیپورت پناهجویان عراقی در سال گذشته به اوج تازه‌ای رسیده است. هم اکنون در مدیای اجتماعی فعالیت برای جلوگیری از این اخراج‌ها و حتی در حمایت از آنان و خانواده‌هایشان که دیپورت شده‌اند نیاز به حمایت وسیع جهانی به ویژه در داخل سوئد دارد.

در پاییز سال گذشته دادگاه اروپا حکمی را صادر کرد که بر مبنای آن تمام دیپورت‌ها به عراق می‌بایست متوقف میشدند. این حکم متأسفانه به دلیل

مدتی است که دولت سوئد با اصراری غیر منطقی، و حتی زیر پا گذاردن قوانین و ضوابط بین المللی سعی در دیپورت پناهجویان سیاسی ایرانی دارد. این تلاشها خوشبختانه تا کنون به همت پناهجویان، سازمانهای مدافع حقوق پناهجویان، سازمانهای حقوق بشر، شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی خنثی شده و دولت سوئد قادر نشده تصمیم و سیاست خود را در قبال پناهجویان ایرانی کاملاً اعمال کند. اما به نظر نمی‌رسد که این اقدام دولت سوئد تصادفی و از سر نا آشنایی به شرایط موجود در ایران و حضراتی که هر پناهجوی ایرانی دیپورت شده را تهدید می‌کند صورت گرفته باشد. اداره مهاجرت سوئد هم مانند نروژ و سایر کشورهای به اصطلاح دمکراتیک اروپائی از مفهوم و محتوای بند ۷ قانون جزای جمهوری اسلامی آگاه است. آنها می‌دانند که موضع اژه‌ای، سر جلاذ جمهوری اسلامی در قبال پناهجویان دیپورت شده چیست.

بی تردید اداره مهاجرت سوئد هم میدانند که موضع روزنامه کیهان که بلند گوی بیت خامنه‌ای، سر دسته دزدان و چاقو کشان رژیم اسلامی در قبال پناهجویان سیاسی چیست. دولت سوئد، وزارت خارجه سوئد، و اداره مهاجرت سوئد از تمام این حقایق آگاهند، اما همچنان بر دیپورت فعالین سیاسی به آغوش جلاذان جمهوری اسلامی اصرار می‌ورزند.

البته اگر دولت سوئد تنها به این دلیل روشن که سنت فعالیت سیاسی و حمایت از پناهجویان ایرانی در خطر دیپورت و وجود سازمانهای جاه افتاده و شخصیت‌ها و فعالین شناخته شده، در این بازی شطرنج مرگ و زندگی تا به حال پیروزی قاطعی نداشته است، در

پیروزی باد انقلاب مردم ایران، بر قرار باد حکومت انسانی، نابود باد حکومت اسلامی



مهدی اکرم

نسل بعد از انقلاب در مقابل رژیم جمهوری اسلامی

مذهبی فریاد میزنند. سالها است در برنامه‌های تلویزیون رژیم شاهد گزارش‌های خبری از فلسطین دیده ایم که چگونه جوانان و مردم فلسطین با پرتاب سنگ جلوی سربازان اسرائیلی مسلح ایستاده اند. اما در دو ساله اخیر تمام این صحنه‌ها در خیابانهای تهران تکرار شد، با این تفاوت که در کنار جوانان ایران همه قشر و گروه سنی از مردم در کنار هم قرار گرفته و با دست خالی و هیچ سلاحی در برابر بسیجیان منفور خامنه‌ای صف آرایی کرده و مطالبات خود را فریاد

دینی جمهوری اسلامی قد علم کرده. نسل جوانی که رژیم نمی‌تواند آنان را ندیده بگیرد و کوچکشان بشمرد. برای رژیم منفور جمهوری اسلامی جای بسی تعجب است که کودکانی که در بدو انقلاب ایران یعنی سال ۱۳۵۷ متولد

نسل بعد از انقلاب نسلی است که جمهوری اسلامی ایران آنان را با افکار و عقاید دینی خود پروراند. اکنون همین نسل در مقابل نظام دیکتاتوری

زند. خود رژیم نیز میدانند که ضربه آخر را از همین نسل خواهد خورد و این نسل نسلی است که طومار مذهبی اسلامی را بعد از ۱۴۰۰ سال و اندی در هم می‌پیچد و در تاریخ ایران به ثبت میرسانند.

آیندگان در تاریخ خواهند نوشت شاگردان تعلیم دیده قرآن و مذهب، منبر و کتاب قرآن را سوزاند و بساط دیکتاتوری اسلامی را برچیدند.

تا راحت تر زن را مورد ستم و تحقیر و استثمار قرار دهد و بر این اساس با فرودست کردن بیش از نیمی از ساکنین و اهالی جامعه، ایران را هر چه بیشتر تحت کنترل و سیطره خود داشته باشد اما زهی خیال باطل.

زنان چه در محیط کار و چه در کل جامعه مرتب مورد آزار و اذیت هستند و توسط رژیم پست جمهوری اسلامی مورد بی حرمتی و حمله قرار می‌گیرند سنگسار می‌شوند شلاق می‌خورند و عده ای از این زنان نگویند را به بهانه فاسد بودن به فجیح ترین شکل به قتل می‌رسانند.

ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زندانی واقعی برای زنان به عنوان شهروند درجه دو و جنس درجه در... تبدیل شده است.

اولین قدم خلاصی از این جهنم برای زنان، سرنگونی رژیم فاسد جمهوری اسلامی و لغو فوری کلیه قوانین پوسیده اسلامی، مردسالار و ضد زن است.

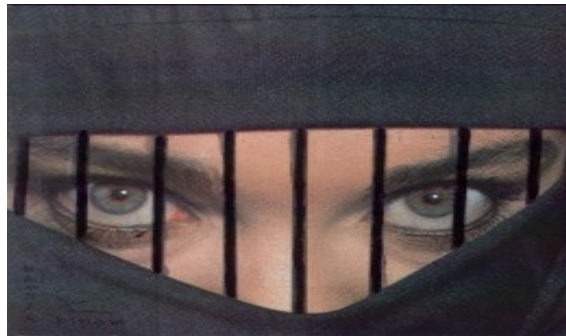
مرگ بر حکومت اسلامی

دیدگاه کهنه و عقب مانده رنج می‌برند، بلکه کل جامعه ذخیره ای عظیم از توانایی های فکری و انسانی که در اثر این تفکر نادیده گرفته شده را از دست می‌دهد. سران و سرکوب گران رژیم با به وجود آوردن چنین فضا و شرایط زن ستیزانه ای در جامعه و فشارهای مذهبی و تحقیر آمیز خود برگ سیاه دیگری را بر محرومیت های زنان افزودند.

جمهوری اسلامی، علاوه بر تحقیر و بی حقوقی که در این رابطه بر زنان تحمیل می‌کند، چهره مرد را هم در جامعه به یک حیوان وحشی تبدیل می‌نماید که با دیدن قسمت لختی از بدن زن به آن حمله ور میشود، این توهین بزرگ بر کل جامعه ایران است.

با توجه بر همه این تبعیض ها و بی حقوقی ها، رژیم از هر حربه ای برای بیشتر به اسارت کشیدن فکر و جسم زن استفاده می‌کند تا بهتر بتواند طبق قوانین اسلامی و قرون وسطایی خود به زنان حمله ور شود و آن را به جامعه مثل جسمی پست و درجه دو بقبولاند

نقش زن در جامعه اسلامی



سحر حنفی

رواج يك فرهنگ تبعیض آمیز علیه زنان، نه حاصل يك نظام طبیعی و نه مبتنی بر زیست شناسی، بلکه نتیجه قوانین نا برابر وضع شده در مذهب و خصوصا در اسلام است.

وضعیت اشتغال زنان در هر کشوری نشانه پیشرفت و تکامل آن جامعه محسوب می‌شود. میزان مشارکت زنان در نهادها، سازمانها، دستگاههای سیاسی و اقتصادی و مشارکت آنها در بازار کار از شاخصهای مهم ارزیابی به شمار می‌روند. شاخصهایی که نشانه از فاصله گرفتن هر جامعه از افکار و فرهنگ عقب مانده مرد سالاری که از قرون وسطی تا به امروز ادامه داشته است. جمهوری اسلامی نه تنها زمینه ای برای پیشرفت زنان در جامعه فراهم

نکرده است بلکه با نادیده گرفتن حقوق انسانی زنان و قوانین تبعیض آمیز علیه زنان، عرصه پیشرفت را به طور قانونی بر زنان تنگ کرده و هر بار به بهانه های مختلف اقدام به دستگیری زنان فعال و سرکوبی آنها می‌نماید.

جمهوری اسلامی به خاطر ترس و وحشی که از زنان دارد نقش زنان را در جامعه کم رنگ می‌کند و مانع پیشرفت جامعه محسوب می‌شود. در این تبعیض این تنها زنان نیستند که از یک

زنان ایران بارها و بارها و به طرق مختلف اعتراض خود را به قوانین تحقیر آمیز و ضد زن اعلام کرده اند ولی هر بار با اتهامات مختلف زندانی، شکنجه و سنگسار شدند. تبعیض جنسیتی که جمهوری اسلامی بر زنان اعمال می‌کند مایه رنج و محرومیت بشر و پیشرفت جامعه محسوب می‌شود. در این تبعیض این تنها زنان نیستند که از یک

پیشرفت زنان در جامعه است.

